



ویژگی‌های شخصیتی مبلغان دینی

اشاره:

برای بیان ویژگی‌های مبلغ، رفتار انبیا بهترین الگوست. راهی که مبلغان دین انتخاب کرده‌اند، در حقیقت تداوم راه انبیاست و بررسی ویژگی‌های انبیا به خصوص پیغمبر اسلام ﷺ در این جهت می‌تواند بسیار کارگشا باشد.

۱- اخلاص در تبلیغ

نشانه اخلاص در تبلیغ را می‌توان در آیه زیر به روشنی دید: «يَا قَوْمِ لَأَسْأَلَكُمْ عَلَيْهِ مَا لَأَنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ»؛ «ای قوم، من بر این [رسالت] مالی از شما درخواست نمی‌کنم. مزد من جز بر عهده خدا نیست.»

امام علی علیه السلام در نکوهش کسانی که از علمشان نان می‌خورند

آنچه پیش رو دارید متن سخنرانی حضرت حجت الاسلام والمسلمین سید احمد خاتمی استاد حوزه علمیه قم است که در موضوع ویژگی‌های مبلغان دینی، در جمع متعلمین مجموعه آموزشی «تربیت راهنما» ایراد گردیده و پس از اندکی تلخیص و تصرف تقدیم می‌گردد. امید آنکه مورد توجه مبلغان ارجمند قرار گیرد.

ارکان تبلیغ

تبلیغ سه رکن اساسی دارد که در موفقیت تبلیغ نقش اساسی دارند:

رکن اول: مبلغ و شخصیت او؛

رکن دوم: شیوه تبلیغ؛

رکن سوم: ابزار تبلیغ.

می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾؛^۵ «کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دل‌ها] قرار می دهد.» و نیز می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾؛^۶ «خداست که خود روزی بخش نیر و مند استوار است.»

ما باید وظیفه مان را انجام دهیم، بقیه مسائل به دست اوست. یکی از علمایی که الآن از قضات عالی رتبه کشور است می گفت: «در دوره تبلیغ، قبل از انقلاب، بین سال‌های ۴۵ و ۴۶ برای تبلیغ در دهه محرم به کرمانشاه رفتم. از بد حادثه روز اول محرم مریض شدم. رنگم پرید و زرد شد. بانای‌های مجالس که معمولاً از روستاها می آمدند، علمای قبرا را می بردند، نمی خواستند که مریض داری کنند. روز اول و دوم محرم حالم خوب نشد، همه به تبلیغ رفتند و ما زمین ماندیم. آنکه مزید بر غم ما می شد، نیش‌های خادم بود که می گفت: تو بی عرضه بودی، تو تبلیغ بلد نبودی، منبرت خوب نبود، مردم

می فرماید: «الْمُسْتَأْكِلُ بِدِينِهِ حَظُّهُ مِنْ دِينِهِ مَا يَأْكُلُهُ»^۲ کسی که نان به دین می خورد، بهره اش از دینش همان است که می خورد.» تجربه نیز این واقعیت را تأیید می کند. اگر مردم ببینند روحانی پیوسته دم از پول می زند، متاع دنیا برای او عزیز است، عزت او از چشمشان می افتد و دیگر آن نفوذ کلام بایسته را نخواهد داشت. و نیز تجربه نشان داده است که مردم، روحانی منیع الطبع را بسیار دوست دارند و بیش تر تحویل می گیرند.

این یک سوی قصه است، از سوی دیگر ما معتقدیم که در ورای این جهان هستی قدرتی هست که همه چیز به دست اوست؛ عزت، رزق و محبوبیت به دست اوست. خداوند متعال می فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾^۳؛ «هر کس سربلندی می خواهد، سربلندی یکسره از آن خداست.» و نیز می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾^۴؛ «قطعاً خداوند از کسانی که ایمان آورده اند دفاع می کند.»

اگر می خواهیم در بحران‌ها تنها نشویم باید با خدا باشیم. خداوند

طلبه‌ها می‌آمدند یکی می‌گفت صد تومان، یکی می‌گفت صد و پنجاه تومان. به من می‌گفتند: وضع شما چطور بوده؟ می‌گفتم: الحمدلله بسیار خوب بوده. اصلاً به رو نیاوردم که ۱۰ روز را مریض بودم.»

حساب سیدالشهداء و دین و معنویت، این حسابگری‌های مادی نیست، کانال دیگری هم هست که خودشان می‌دانند و این کانال را اخلاص باز می‌کند و ما بدون این سرمایه، کاری از پیش نخواهیم برد.

۲- رفتار مردمی

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾^۷؛ «به یقین خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت.» و نیز می‌فرماید: ﴿إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودُ أَلَا تَتَّقُونَ﴾^۸؛ «آنگاه که برادرشان هود به آن‌ها گفت: آیا پروا ندارید؟» و همچنین می‌فرماید: ﴿إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾^۹؛ «آنگاه که برادرشان صالح به آن‌ها گفت: آیا پروا ندارید؟»

این تعبیر حاکی از آن است که انبیاء الهی با مردم یگانه بودند. آن‌ها

تو را نبردند تا اینجا خانه نشین شدی. من مریض بودم و او مرتب به من نیش می‌زد. آن روزها پاکتی که برای منبر می‌دادند صد تومان یا خیلی زیاد ۱۵۰ تومان بود. تمام دهه گذشت، روز عاشورا حالم کمی خوب شد، با خود گفتم: برای منبر رفتن آمدم، حالا که نشده منبر برویم می‌توانیم مستمع خوبی باشیم. آمدم در یک مجلس عزاداری نشستم. حال خوشی داشتم، دلسوخته بودم، اشک خوبی هم ریختم و از مجلس سیدالشهداء که بیرون آمدم پیرزنی به من گفت: حاج آقا! ما یک مجلس روضه‌ای داریم، منبری مانیامده، شما لطف می‌کنید تشریف بیاورید؟ گفتم: چه اشکال دارد؛ می‌آیم، به نوکری سیدالشهدا افتخار می‌کنم. مجلس زنانه‌ای بود و بسیار پرجمعیت. بعد از منبر پاکتی به من دادند و من پاکت را باز نکردم تا پیش خادم آمدم، آنجا پاکت را باز کردیم، دیدیم ۵۰۰ تومان است. دیدم خادمی که مرتب نیش می‌زد نزدیک است چشم‌هایش از حسد در آید. اول ۵۰ تومان از این پول‌ها را به او دادم که از تیزی حسد او کاسته شود. هر کس از

آن‌هایی که با وی محشور بودند عین اینکه پدر یا برادر از دست داده‌اند گریه می‌کردند.

شیوه زیست مردمی چیست؟

بعضی فکر می‌کنند که اگر کسی زیاد با مردم شوخی کند مردمی است. تجربه نشان داده است که شوخی زیاد مبلغ دین را از چشم مردم می‌اندازد. عبوس و گرفته بودن مطلوب نیست، اما شوخی زیاد به تعبیر روایات آبروی انسان را می‌برد.

هرچند اصل مزاح در برخی از موارد مورد ترغیب واقع شده است اما از کثرت آن نکوهش به عمل آمده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَالْمِزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ؛^{۱۱} از مزاح بپرهیزید که آبروی انسان را می‌برد.»

از مطرح کردن بعضی از شوخی‌هایی که گاهی در درون خودمان داریم در صحن جامعه باید پرهیز کنیم. چرا که این سبب از چشم افتادن انسان است. بنده کسانی را سراغ دارم که خطیب برجسته‌ای بودند اما چون زیاد شوخی می‌کردند جایگاهی نداشتند و الآن نیز داریم کسانی که در

مردم‌شناس بوده و فرهنگ آن‌ها را می‌شناختند.

مردمی بودن را حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه چنین معنا می‌کند: «خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالِطَةً إِنْ مِثْمَ مَعَهَا بَكْوًا عَلَيْكُمْ وَ إِنْ عِشْتُمْ حُنُورًا إِيَّاكُمْ؛^{۱۲} با مردم طوری زندگی کنید که اگر مُردید بر شما گریه کنند و اگر بودید میل داشته باشند که با آن‌ها باشید.»

آیت الله احمدی میانه‌جی از مصادیق این روایت بود. چهره‌ای که در زمان حیاتش هر جا که بود محبوب بود. در این دوره مجلس خبرگان گرچه قیافه‌اش از یک بیماری داد می‌زد اما احساس می‌شد که چهره محبوب خبرگان همین پیرمرد است که سنگین نشسته است. ما چون کمی به مقتضای سنمان بیشتر در مجلس خبرگان صحبت می‌کنیم، یکی دو بار به ایشان گفتیم: شما استاد اخلاق ما بوده‌اید، هستید و خواهید بود. اگر دیدید که بی حساب صحبت می‌کنیم نصیحتمان کنید، ما با جان و دل پذیرا هستیم. همین عالم وقتی از دنیا می‌رود تجلیلی در حدّ یک مرجع از او می‌شود، واقعاً در تشییع جنازه او

با مردم طوری زندگی کنید

که اگر مُردید

بر شما گریه کنند

و اگر بودید

میل داشته باشند

که با آن‌ها باشید

سالم برگردد) و اگر حاضر بود به دیدنش می‌رفت و اگر مریض بود به عیادتش می‌رفت. «این رفتار، رفتار مردمی است. اگر شما نیز چنین کنید دیگر مستمع و مسجدی شما نمی‌گوید: «این آقا فراموشمان کرد.» گاهی بچه‌اش مریض شده است، نه از ما کم می‌آید و نه سخت است که بگوئیم احوال آقازاده‌تان چگونه است؟ بهتر شده‌اند؟ این شیوه زیست مردمی است.

ب- تکریم مردم:

تکریم هر فرد به این معناست که هیچگاه شخصیتش را تحقیر نکنیم، در جمع او را هُو نکنیم، اگر انتقادی داریم، خصوصی به او بگوئیم، به خصوص تکریم جوانان و نوجوانان که ظرافت بیشتری دارد.

سال گذشته در دهه اول ماه مبارک رمضان در یکی از مساجد تهران شب‌ها مجلسی داشتیم، دیدم جوان‌ها و نوجوان‌ها در این مسجد موج می‌زنند. می‌خواستیم ببینیم قصه چیست؟ دیدم تمام این اجتماع به خاطر پیش نماز مسجد است. پیش نماز آدمی سنگین، متین و رفیق با

شهری زندگی می‌کنند و همه ویژگی‌های امامت جمعه را دارند ولی چون زیاد بالا و پائین منبر شوخی می‌کنند، او را در جایگاه امامت نمی‌بینند. مردمی زیستن به مزاح زیاد نیست بلکه به ویژگی‌هایی است که پیامبر داشت. این ویژگی‌ها عبارتند از:

الف) تَفَقَّدَ از مردم:

در حالات پیامبر اکرم وارد شده است که: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا فَقَدَ الرَّجُلُ مِنْ إِخْوَانِهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ سَأَلَ عَنْهُ فَإِنْ كَانَ غَائِبًا دَعَا لَهُ وَ إِنْ كَانَ شَاهِدًا زَارَهُ وَ إِنْ كَانَ مَرِيضًا عَادَهُ؛^{۱۲} سیره پیامبر خدا چنین بود که هنگامی که یکی از برادران دینی‌اش را سه روز نمی‌دید درباره او سؤال می‌کرد. پس اگر مسافرت بود برایش دعا می‌کرد (که

تجربه نشان داده است

که شوخی زیاد

مبلغ دین را از چشم مردم

می اندازد.

عبوس و گرفته بودن

مطلوب نیست، اما شوخی زیاد

به تعبیر روایات

آبروی انسان را می برد

کند. مبدا افرادی خاص ما را در مشت خودشان بگیرند و ما تریون آنها شویم. این ظرافت را کسانی که به تبلیغ می روند باید دقت کنند.

تواضع

قرآن کریم می فرماید: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ»^{۱۳}؛ «و بال خویش را برای مؤمنان فرو گستر.» «خفص جناح» تواضع توأم با مهر است؛ همان حالتی که پرنده بال باز می کند و جوجه هایش را زیر بالش می گیرد. خداوند از پیامبر می خواهد که نسبت به مؤمنین این چنین متواضع باشد. در حالات پیامبر اکرم داریم که: «كَانَ يُسَلِّمُ

جوانها و بچه ها بود. از جمله کارهایی که می کرد این بود که همیشه یک پاکت شکلات داشت، بچه های ۵-۶ ساله بعد از نماز می آمدند و می گفتند: «سلام حاج آقا»، به ایشان دست می دادند و ایشان هم یک عدد شکلات به آنها می داد. گاهی وقتها می دیدم که یک بچه سه بار می آید و می گوید: «سلام حاج آقا.»

البته تکریم پیرمرد یک جوراست

و تکریم جوان و نوجوان به شکل دیگری است. تکریم جوان به این است که به او بها بدهیم. نمی گویم جوان زده بشویم و پیرمردها را طرد کنیم، این افراط است. ولی چه اشکال دارد که در تصمیم گیری ها از آنها نیز نظر خواهی شود، گرچه در پایان، نظر

خودتان را عمل خواهید کرد. در سیره پیامبر اکرم آمده است که در جنگ های بدر، احد و خندق مشورت کردند.

در هر منطقه تبلیغی خطبندیها و مرزبندی هایی هست که در کل کشور نیست. باید خیلی در صحبت هایمان دقت کنیم که نیش نداشته باشد، باور کنیم که روحانی پدر است و بدون پدری نمی تواند کاری

نکنه‌های حائز اهمیت در شیوه زیست مردمی است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد مسجد می‌شد، می‌دید نشسته‌اند و شعر می‌خوانند. او نیز می‌نشست و گوش می‌کرد. آن‌ها می‌خندیدند، پیامبر هم می‌خندید.

«وَلَا يَزُجُّهُمْ إِلَّا عَنْ حَرَامٍ» فقط مقابل حرام می‌ایستاد.

مبلغ مردمی مبلغی است که تریبون تبلیغ را تنها به منبر خلاصه نکند. گاهی باید شبی با قرآن داشت، گاهی شب خاطره و گاهی مسابقه و گاه اشکال جذاب دیگر به گونه‌ای که بتوانیم آن‌هایی را که باید بیایند بیاوریم. در باب امامت جمعه، خطیب بودن امام جمعه ده درصد نقش دارد و نود درصد بقیه مربوط به رفتار مردمی او است. اگر خطیب و امام جمعه مردمی بوده، در خانه‌اش به روی مردم باز باشد، در حدّ توانش گره از کار مردم باز کند و به فکر مشکلات فرهنگی و اجتماعی مردم باشد، جایگاه خوبی در میان مردم دارد. هستند ائمه جمعه‌ای که از جهت علمی در سطح بالایی نبوده و خطابه آن‌ها نیز خیلی پر محتوا

عَلَى الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ^{۱۴}؛ پیامبر همیشه بر کوچک و بزرگ سلام می‌کرد.

به بچه‌ها هم سلام می‌کرد و می‌فرمود: سلام می‌کنم تا سنتی بعد از من باشد. مرحوم مجلسی در بحار درباره پیامبر اکرم نقل کرده است که: «كَانَتْ أَوْلَادُهُ مِنَ الْوَالِدِ الْمَدِينَةِ تَأْخُذُ بِبَيْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَلَا يَنْزِعُ مِنْهَا يَدَهُ حَتَّى تَذْهَبَ بِهِ حَيْثُ شَاءَتْ»^{۱۵}؛ گاه می‌شد دختر بچه‌ای که در مدینه متولد شده دست پیغمبر را می‌گرفت و پیامبر دست خود را از او جدا نمی‌کرد تا دختر او را به هر کجا که می‌خواست می‌برد.

دختر بچه چهار - پنج ساله می‌آمد سلام می‌کرد، دست پیغمبر را می‌گرفت، کجا دختر خائتم؟ برویم خانه‌مان. یکم تبه پدر و مادر می‌دیدند جمال نورانی پیامبر گرامی اسلام دم در خانه است. چه کسی آورده؟ دختر بچه دعوت کرده، پیامبر هم لبیک گفته است. این جلوه‌ها بود که پیغمبر را در عمق دل‌ها جا داد.

د. شناخت فرهنگ مردم

شناخت فرهنگ مخاطبین و شرایط زمانی و مکانی تبلیغ از دیگر

خودتان آمد که بر او دشوار است که شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است.»

اگر قرار شد روحانی و مبلغ باشید باید حتی در عالم رؤیا هم خواب ببینید که چه برنامه‌هایی برای منطقه تبلیغی مفید است. با این عشق به کار می‌توان موفق بود.

دیده‌ایم و دیده‌اید ائمه جمعه یا مبلغان محترمی که همیشه می‌گویند: «از درس عقب مانده‌ایم. می‌خواهیم برویم.» این اولاً سبب دلسردی مردم و ثانیاً مایه دلسردی خود مبلغ است.

اگر تقدیر شما این طور رقم خورد که روحانی مستقر و مبلغ بشوید - گرچه بنده هیچ سفارش نمی‌کنم که چنین کاری نسبت به طلاب جوان بشود - هیچ احساس حقارت نکنید. مبلغ دین هستید، لباس تبلیغ دین را پوشیده‌اید و با عشق و علاقه و نشاط و شادابی کارتان را دنبال کنید.

۴- سعه صدر و تحفل

حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام همینکه پیامبر شد، گفت: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي»^{۱۹}؛ «پروردگارا سینه‌ام را

نیست، اما محبوبیت دارند و هستند ائمه جمعه‌ای که بسیار خطیبند اما آن جایگاه شایسته را ندارند.

۳- سوز دینی و عشق به کار تبلیغ

قرآن کریم می‌فرماید: «طَهُ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»^{۱۶}؛ «قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج آفتی.»

آنقدر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سوز داشت که از این که می‌دید حق پذیرفته نمی‌شود گاهی مریض می‌شد. تا جایی که خداوند متعال خطاب به او می‌فرماید: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا»^{۱۷}؛ «شاید اگر به این سخن ایمان نیاورند، تو جان خود را از اندوه در پی‌گیری [کار]شان تباہ کنی.»

«بُخوع» یعنی دق مرگ شدن. این آیه می‌گوید: ای رسول خدا تو از اینکه می‌بینی ایمان نمی‌آورند می‌خواهی خودت را دق مرگ کنی.

همچنین خداوند متعال در مورد سوز و عشق پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به تبلیغ دین می‌فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ»^{۱۸}؛ «قطعاً برای شما پیامبری از

انسدیشه‌های مختلف و نیز تحمل بی‌مهری‌ها. محال است انسان در بُعدی موفق شود مگر اینکه مخالف و حسود خواهد داشت.

هیچ روحانی موفق بی‌مخالف نیست، چه در بُعد تبلیغ و چه در بعد تدریس، قلم و مدیریت. کسانی کمتر مخالف دارند که نقشی ندارند و الا اگر نقش مؤثری داشته باشید مخالف نیز خواهید داشت. البته گاهی مخالفت‌ها به حق و گاهی به ناحق است. سلاح این میدان، تحمل، و الگوی آن انبیاء و ائمه‌اند. «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ»^{۲۲}؛ «پس همان گونه که پیامبران نستوه صبر کردند، صبر کن.»

ببینید دشمنان با پیامبر اکرم چه رفتاری کردند و او چگونه رفتار کرد؛ پرچم را به دست سعد داد، سعد پرچم را بلند کرد و گفت: «الْيَوْمَ يَوْمُ الْمَلْحَمَةِ؛ امروز روز انتقام است.» تا پیامبر اکرم این سخن را شنید، علی عليه السلام را فرستاد و فرمود: پرچم را از دستش بگیر و بگو: «الْيَوْمَ يَوْمُ الْمَرْحَمَةِ إِذْ هَبُوا قَاتِمُ الطَّلَاقِ؛ امروز روز مرحمت است. بروید که شما آزاد هستید.» این برخورد لازمه آقای است.

اگر قرار شد

روحانی و مبلغ باشید باید حتی

در عالم رؤیا

هم خواب ببینید که چه

برنامه‌هایی برای منطقه

تبلیغی مفید است.

با این عشق به کار می‌توان

موفق بود

گشاده کن.» و خداوند متعال نسبت به اعطای این موهبت به پیامبرش می‌فرماید: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ»^{۲۰}؛ «آیا برای تو سینه‌ات را نگشاده‌ایم؟»

امیرالمؤمنین علی عليه السلام می‌فرماید: «أَلَّةُ الرَّئَاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ»^{۲۱}؛ سعه صدر ابزار ریاست است.»

سعه صدر یعنی چه؟ یعنی تساهل و تسامح؟ یعنی سکوت در مقابل اهانت به دین و قرآن؟ هرگز چنین نیست. امیرالمؤمنین عليه السلام خودش در برابر گناه و معصیت ساکت نبود. سعه صدر یعنی تحمل ذوق‌ها، سلیقه‌ها و

آوردند. عایشه فهمید بد کرده است. عایشه در اواخر عمرش داد می‌زد و می‌گفت: در مردها هیچ کس محبوب‌تر از علی نبود و در میان زن‌ها نزد پیغمبر هیچ کس محبوب‌تر از فاطمه نبود. کسی به او گفت: اگر چنین است پس چرا به جنگ علی علیه السلام رفتی؟ به صراحت گفت: اشتباه کردم. آری با سعه صدری علی گونه می‌توان مبلغ دین بود.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- هود/ ۲۹.
- ۲- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۶۳.
- ۳- فاطر/ ۱۰.
- ۴- حج/ ۳۸.
- ۵- مریم/ ۹۶.
- ۶- ذاریات/ ۵۸.
- ۷- آل عمران/ ۱۶۴.
- ۸- شعراء/ ۱۲۴.
- ۹- شعراء/ ۱۴۲.
- ۱۰- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۶۷.
- ۱۱- کافی، ج ۲، ص ۶۶۴.
- ۱۲- مکارم الاخلاق، ص ۱۹.
- ۱۳- حجر/ ۸۸.
- ۱۴- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۶۴.
- ۱۵- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۰۶، باب ۱۳۰.
- ۱۶- طه/ ۱.
- ۱۷- کهف/ ۶.
- ۱۸- توبه/ ۱۲۸.
- ۱۹- طه/ ۲۵.
- ۲۰- انشراح/ ۱.
- ۲۱- خصائص الائمة علیهم السلام، ص ۱۱۰.
- ۲۲- احقاف/ ۳۵.

نمونه دیگر این بزرگواری را می‌توان در شخصیت علی علیه السلام دید. زمانی که در جنگ جمل شتر عایشه را پی‌کردند و شتر او سقوط کرد، بلافاصله مولا علی علیه السلام محمد بن ابی‌بکر را که برادر عایشه بود فرستاد تا احوال عایشه را بپرسد. محمد بن ابی‌بکر آمد و عایشه را صدا زد. عایشه گفت، تو کی هستی؟ گفت: من دشمن‌ترین افراد در نزد تو؛ برادرت هستم. گفت: برای چه آمده‌ای؟ گفت: از طرف امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده‌ام احوالت را بپرسم تا اگر نیاز به درمان داری مولا علی کسانی از خانم‌ها را بفرستد تا تو را درمان کنند. گفت: نه، مجروح نشده‌ام.

جنگ تمام شد، علی علیه السلام به ۲۰ زن دستور داد لباس مردانه بپوشند، نقاب به صورت بزنند، عایشه را سالم به مدینه برسانند و در مسیر راه، هیچ‌با عایشه صحبت نکنند.

آن بیست نفر لباس مردانه پوشیدند و عایشه را همراهی کردند، در مسیر راه عایشه تا توانست از مولا علی علیه السلام بدگفت و زن‌ها همینکه به مدینه رسیدند، لباس مردانه را در